

دکتر عیسیٰ صدیق

از کرامات خواجہ شیراز



قریب یکسال و نیم پس از جنگ جهانی دوم ، در بهار ۱۳۲۶ سفری به انگلستان کرده بودم و بمناسبت سابقه تدریس در دانشگاه کمبریج در ۱۲۹۵ و سابقه عضویت در هیئت رایزنی شورای فرهنگی بریتانیا از ۱۳۲۲ دانشگاه کمبریج از من دعوت

کرد که پنج روز در آنجا بسر برم و با بعضی از استادان که می شناختم مانند برتراند رسل **Bertrand Russell** حکیم و ریاضی دان معروف و پروفیسور هنینگ **Heaning** و پروفیسور مینورسکی **minorsky** و پروفیسور لیوی **Levy** استادان زبان و ادبیات فارسی ملاقات و بعضی از مؤسسات جدید دانشگاه را بازدید کنم . از اینرودر اواخر اردیبهشت ۱۳۲۶ به کیمبریج رفتم و از محیط آرام و مطبوع و محافل فضیلائی آن مرکز فرهنگ و دانش بسیار بهره بر گرفتم و حظ وافر بردم . دانشگاه کیمبریج در آن تاریخ هیجده مدرسه شبانه روزی پسرانه و چهار مدرسه شبانه روزی دخترانه داشت که اغلب آنها بسبب کمبود علوم دینی ساخته شده اند . بزرگترین مدرسه پسرانه مدرسه تری نیته **Trinity College** است که توسط هانری هشتم (پادشاه مقتدری که در انگلستان ریاست کلیسا را در قلمرو سلطنت در آورد) در ۱۵۴۶ میلادی تأسیس شده است و قریب هشتصد دانشجو در آن زندگی و تحصیل می کنند . رئیس مدرسه مذکور را استثناء پادشاه انگلستان معین می کند و معمولاً از اشراف سالخورده آن مملکت است نایب رئیس را که در حقیقت اداره کننده مدرسه است استادان انتخاب می کنند .

مدرسه تری نیته دانشگاه کیمبریج شهرت جهانی دارد زیرا عده ای از رجال بزرگ علم و ادب را در دامان خود پرورده

است مانند

فرانسس بیکن **Francis Becon** واضع

فلسفه نوین در قرن ۱۷ میلادی

نیوتن **Newton** ریاضی دان نامدار قرن

۱۷ و ۱۸ میلادی

بایرون **Byron** سخنور نامی

فیتز جرال **Fitzgerald** شاعر شهیر

و مترجم رباعیات عمر خیام

داروین **Darwin** صاحب نظریه تکامل و

تبدل انواع

گالتن **Galton** محقق معروف در باره

وراثت و قوانین وراثت

تنی سن **Teuny Son** شاعر نامدار

ماکوله **Macaulay** مورخ مشهور

که شش تن اخیر در قرن ۱۹ میلادی خدمات

بسیار برجسته بحال علم و ادب کرده اند .

مجسمه عده ای از این بزرگان در دهلیز

نماز خانه زیبای مدرسه تری نیته نگاهداری

شده است .

نایب رئیس چنین مدرسه ای در ۱۳۲۶

پروفیسور رابرتسن **D. S. Robertson**

بود که در حدود شصت سال داشت و در

مدرسه میزیست و مرا پشام در آن مدرسه

دعوت کرد . پس از آشنائی با فحول استادان

آن مدرسه بر سر میزی نشستیم که مشرف

به تالار عظیم ناهارخوری بود و در آن چند

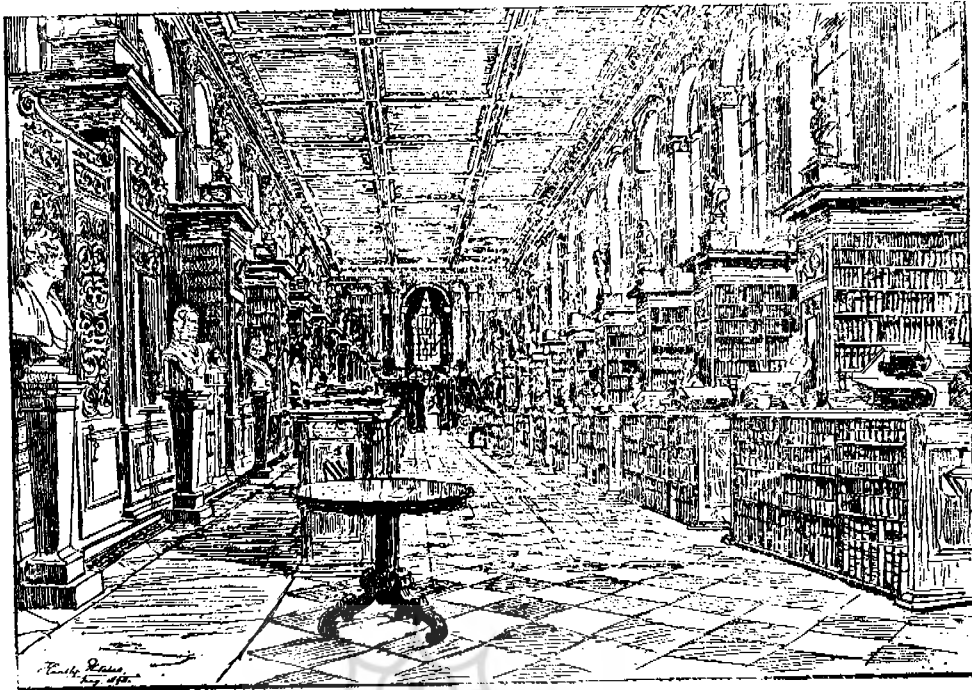
صد دانشجو با لباده رسمی دانشگاه ، پس

از دعای مختصری بزبان لاتین حاکی از

شکر گذاری نسبت به پروردگار یکتا برای

سلامتی و نعمتی که ارزانی داشته ، به تناول

شام مبادرت می کردند .



تالار دانشگاه کیمبریج

جواب از من خواست غزلی را بخوانم که
با این مصراع آغاز می‌شود:
یوسف گم گشته باز آید به کنعان،
غم مخور!

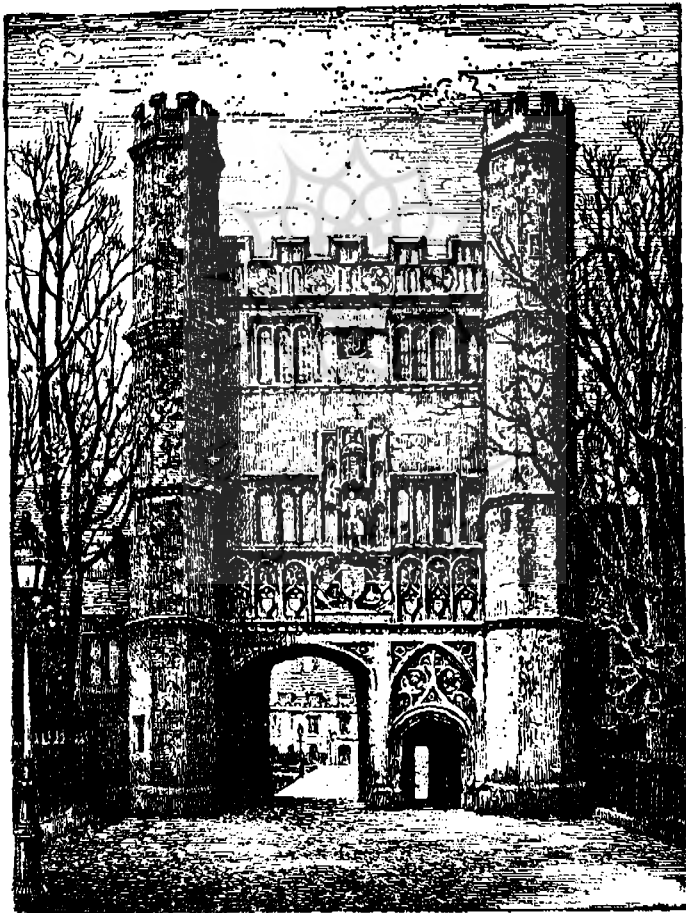
من به آرامی و تانی بخواندن غزل
مشغول شدم و طبعاً گاه گاه بصورت اون‌نگاه
می‌کردم و دیدم که علائم تأثیر شدید در
سیمای او ظاهر شد و قطرات اشک از
چشمانش سرازیر. چون انگلیسها معمولاً
خونسرد و در برابر تالمات بردبار هستند
من در شکفت شدم ولی در این باب سخنی
نگفتم و فقط از قوه اودر فهمیدن اشعارحافظ
تمجید کردم.

فردای آن روز دکترسیدفخرالدین
شادمان که در کلاس من در دارالمعلمین

وقتی شام با تمام رسید پرفسور را بر تن
از من دعوت کرد به آپارتمان او بروم که
مشتمل بود بر دو اتاق وسیع و یک خوابگاه
و گرما به و روشویی. یکی از دو اتاق بزرگ
به کتابخانه شخصی او اختصاص داشت و در
حدود سه چهار هزار جلد کتاب در آن دیده
میشد. پس از صرف قهوه و کمی مذاکره
مربوط به خاطرات من در موقع تندیس در
دانشگاه کیمبریج و کارهایی که بعداً در
ایران بدانها مشغول بودم از من تقاضا کرد
یکی از غزلهای حافظ را برای او بخوانم.
تا آن ساعت من نمی‌دانستم که وی زبان
فارسی می‌داند و همینکه دیوان حافظ را پیش
من گذاشت پرسیدم که نظر بغزل خاصی
دارد یا هر غزلی را می‌توان خواند. در

در هر کوی يك نفر از ساکنین بنوبت شبها پاسداری می کرد تا در صورت بروز حادثه به آسیب دهندهگان کمک کند و در صورت لزوم آنها فورا به بیمارستان برساند. در ظرف شش سالی که جنگ دوام داشت شهر کیمبریچ يك بار بمباران شد و آن هم شبی بود که همسر پروفیسور را بر تن مأمور پاسداری محله مسکونی خود بود و بمب هم در همان محله افتاد و آن بانورا دردم هلاک کرد. با علاقه بیحدی که استاد به همسر

مرکزی محصل و از دوستان صمیمی من و در آن تاریخ از طرف دولت کمیسر نفت در انگلستان بود و می خواست به ایران بازگردد و برای تودیع با دوستان خود به کیمبریچ آمده بود بدیدن من آمد و وقتی ما وقع شب قبل را از زبان من شنید علت تألم شدید پروفیسور را بر تن را بدین شرح بیان کرد که در جنگ جهانی دوم (۱۳۲۴-۱۳۱۸) که هواپیماهای آلمان شهرهای انگلستان را بمباران می کردند در کیمبریچ



سر دردا نشگاه کیمبریچ

خود داشت دنیا در نظرش تیره و تار شد و به اندازه‌ای از این مصیبت درسوز و گداز که سلامت را ازدست داد. دوستانش به او توصیه کردند که زبان فارسی یاد بگیرد و بشعراى عارف ایران پناه برد تا از آلام قلبی‌رهائی یابد .

به پیروی از این توصیه پروفوسور رابرتسن نزد دکتر شادمان بیاد گرفتن فارسی پرداخت و چون معلم بسیار شایسته‌ای داشت و چند زبان میدانست در اندک مدت بر خواندن و فهمیدن کتب فارسی مسلط شد و از مطالعه غزلیات حافظ بتسدیج روحیه‌اش عوض گشت و حالش روبه بهبود رفت و یکی از عشاق واقعی خواجه شیراز شد .

روز بعد که مجدداً با پروفوسور رابرتسن ملاقات دست داداز مصیبتی که وارد شده بود بدو تسلیت گفتم و از تأثیر نغمه‌های حافظ در قلبش و آرامشی که پیدا کرده بود بتفصیل سخن گفتم و ایران را از داشتن

چنین سخنوران بزرگی که آلام بشر را تسکین می‌دهند و باعث اعتلای روح آدمی میشوند با نهایت خلوص ستود و ایران را از بزرگ‌ترین ملل فرهنگ آفرین جهان خواند . من از احساسات او تشکر کردم و از دل‌بستگی او به ادبیات ایران استفاده کردم و با مشورت او بدانشگاه کیمبریج بدلائیل ادبی و تاریخی پیشنهاد کردم که زبان فارسی را در ردیف زبان یونانی و لاتین محسوب دارند و دانشجویان ایرانی را که بواسطه ندانستن دو زبان مذکور از پذیرفتن آنها خود داری کرده‌انداز این پس قبول کنند. در اثر کمک پروفوسور رابرتسن و استادان زبان فارسی و سانسکریت و عربی دانشگاه پیشنهاد من در بهمن ۱۳۲۶ بتصویب شورای دانشگاه کیمبریج رسید و بمؤسسات مهم فرهنگی اروپا اعلام شد و اکنون هر ایرانی با داشتن شرایط لازم می تواند بجای زبان لاتین و یونانی زبان فارسی را امتحان دهد و در صورت موفقیت وارد دانشگاه مذکور

شود .

رساله جامع علوم انسانی

